



معادباوری و معنای زندگی

برای انسان امروز تنها راه برای معنایابی زندگی و رهایی از آلام بی شمار روحی و روانی بازگشت به مذهب راستین و شکستن سقف مادیات و تسری حیات به پس از مرگ است...

برای انسان امروز تنها راه برای معنایابی زندگی و رهایی از آلام بی شمار روحی و روانی بازگشت به مذهب راستین و شکستن سقف مادیات و تسری حیات به پس از مرگ است

چکیده

مقاله به معنای زندگی می پردازد. باید برای زندگی تکیه گاهی یافت تا با کمک آن معنای روشنی بیاید. به نظر می رسد مذهب برای این نقش آفرینی بی بدیل است. همه آموزه های مذهب و مخصوصاً آموزه معاد در این نقش آفرینی حضور دارند. اینک ما این کارکرد مذهب را با تکیه بر آموزه معاد بررسی می کنیم. هدف روشن شدن این نقش آفرینی و در نتیجه سعی در بهره مندی از آن برای تخفیف رنج های بشر معاصر است. روش نوشتار کتابخانه ای و تحلیلی است. پس از بیان مقدمه ای کوتاه، به معنای زندگی و ارتباط آن با مذهب- به طور خاص معادباوری- می پردازیم. در ادامه دو نتیجه مترتب بر معنایابی زندگی از طریق معادباوری را می آوریم. پایان نوشتار نیز اشاره ای گذرا به پوچ گرایی-نقطه مقابل معناداری زندگی- است.

کلمات کلیدی

معنای زندگی، معادباوری، مذهب، امنیت روانی، معنادرمانی

مقدمه

دین برای مجموعه نظام هستی-که انسان نیز جزئی از آن است، هدف و غایت مهمی ترسیم می کند. از این رو هر آن چه در نقطه مقابل غایت داشتن هستی فرض شود، مردود می شمرد؛ مانند عیث بودن خلقت[2]، باطل بودن آن[3]، لهو و لعب بودن اصل آفرینش[4] و ...

این نکته اساسی که معنا و مفهوم دین نیز به آن گره خورده است، از ایجاد ارتباط هستی از دو سو به دو نقطه مبدأ و معاد حاصل می شود. توجه به هر کدام از مبدأ و معاد معنای شگرف و عمیقی به هستی برآمده از اولی و رونده به سوی دومی می دهد. این مطلب بیش از هر چیز درباره انسان صدق می کند. هر کدام از این دو را به تنهایی می توان مورد تأمل و دقت قرار داد و ما اینک تلاش می کنیم از مرجع و معاد و نقش آن در معنادهی به زندگی انسان سخن بگوییم. البته از آن جهت که معاد از اساسی ترین آموزه های ادیان الهی است، این نقش و تأثیر را می توانیم به خود دین نسبت دهیم.

یادآوری این نکته نیز لازم است که نقش مذهب در زندگی انسان منحصر به معنادهی به آن نیست، بلکه از این رهگذر کارکردهای زیادی برای انسان دارد؛ مانند کاهش ترس انسان از مرگ که برخی روانشناسان در تحقیقات خود آن را تأیید کرده اند. خانم لورا برک روانشناس آمریکایی می نویسد:

« اعتقاد معنوی نیرومند، ترس از مرگ را کاهش می دهد. گزارش های غیر رسمی متخصصان سلامت حکایت از آن دارد که این موضوع در مورد بیماران در حال مرگ نیز مانند سایر افراد صدق می کند.»[5]

و هم چنین کارکردهای دیگری که اکنون مورد بحث ما نیستند.
معنای زندگی

از مهم ترین نیازهای انسان داشتن آرمانی بالاتر از هدف های متغیر دنیایی است. تنها با داشتن چنین آرمانی است که انسان می داند چگونه برنامه زندگی اش را تنظیم کند و بدون آن، سردرگمی انسان را در خود می پیچد.

به گفته یکی از نویسندگان، فیلسوفان اگزیستانسیالیست؛ نظیر سارتر و هایدگر و کی یرکگور، در مباحث خود سعی در حل معمای آفرینش داشتند. آنها سعی کردند موقعیت انسان را در هستی معین کنند. همین نکته یکی از دلائل استقبال از آثار این نویسندگان است. آنها در آثار خود به پاسخ سؤالاتی چون « چرا باید بمیریم؟ آیا هستی دارای مفهوم و معناست؟ آیا زندگی

ارزش زیستن دارد؟ و ... پرداختند. و در مقابل مکاتبی را میبینیم که به این دغدغه‌های بشری پرداختند و لذا مورد استقبال قرار نگرفتند.[6]

به هر حال مسأله معنایابی زندگی، امروزه در روان درمانی (psychoteratpy) اهمیت فراوانی یافته و یکی از شاخه‌های روان درمانی، معنا درمانی (logotherapy) نام گرفته است. روان‌شناسان معنا درمان، معتقدند که همه بیماری‌های روانی را که منشأ جسمانی ندارند، می‌توان با معنادار کردن زندگی درمان کرد. معنا دادن به زندگی باید به گونه‌ای باشد که فرد برای زیستن خود به تصویری از هدف نهایی دست یابد تا در پرتو آن، همه زندگی برایش معنادار شود و سؤالی بی‌پاسخ که معنادار بودن زندگی وی را متزلزل سازد، برایش باقی نماند. در این صورت است که همه بیماری‌های روانی که دارای منشأ جسمانی نیستند، علاج پذیرند.

جنینی را در رحم مادر تصور نمایید. این جنین درکی از عالم بیرون و راهی برای ارتباط با آن ندارد. اگر فرض کنید چشم جنین باز شود و قدرت شناخت محیط خود را پیدا کند، از وضع خود تعجب می‌کند. او با خود می‌گوید:

« این چه زندگی است؟ اصلاً برای چه به اینجا آمده‌ام؟ چرا اینجا تاریک است؟ چرا اینجا اینقدر تنگ و کوچک است؟ چرا فقط من اینجا هستم؟ از این وضع خسته شده‌ام. تا کی باید در این زندان تنگ و تاریک زندانی باشم؟ ای کاش به وجود نمی‌آمدم. من که نفهمیدم برای چه درست شدم.»

مدتی می‌گذرد و جنین مراحل پایانی رشدش را تمام می‌کند. کم‌کم آماده پانهادن در دنیای بزرگ خارج رحم می‌شود. چشم‌هایش را می‌گشاید.

« چه عالم بزرگی! چه نور پرتابشی! چقدر موجودات فراوانی در کنار من زندگی می‌کنند! تازه فهمیدم چرا در آن زندان تاریک محبوس بودم.»

زندگی انسان در این جهان و رفتن از آن بی‌شبهات به وضع جنین در رحم و انتقال آن به دنیا نیست. اگر دنیا را بدون حیات پس از مرگ در نظر بگیریم، زندگی انسان با اتهامات زیادی مواجه می‌شود. به عبارتی زندگی انسان، فاقد معنا و مفهوم می‌شود. به تعبیر قرآن در این باره دقت نمایید:

« آیا گمان کرده اید که شما را بیهوده آفریدیم و به سوی ما باز نمی‌گردید؟ » [7]

در آیه دیگر نیز این حقیقت را چنین بازگو می‌کند:

« آیا انسان گمان می‌کند که بی هدف رها می‌شود؟ » [8]

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان «سُدی» را به مهمل و رها شده معنا می‌کند. ایشان رها شدن را نیز به این می‌داند که برانگیخته شدن پس از مرگ در کار نباشد. [9] لازمه برانگیخته نشدن نیز نبودن تکلیف و پاداش و جزاست. [10]

یک انسان مادی است مرگ را وداع با همه چیز و جدایی مطلق از هستی می‌پندارد. به راستی چنین زندگی تلخ و چنین مرگی وحشت‌زاست!

اما انسان معتقد به آخرت این دغدغه را ندارد. برای او زندگی بسیار پرمفهوم است، زیرا گسست و تمام شدن در آن نیست. از نظر او مرگ تولد جدید و بیرون آمدن از یک زندان تنگ و ورود به جهانی وسیع و عاری از غم و رنج و ظلم و بدی است. از نظر او دنیا مکتب خانه‌ای است که نقش آماده‌سازی انسان برای بهره‌وری از یک جهان بزرگ‌تر را بر عهده دارد.

لویس هاپ واکر، یکی از وجوه معنابخشی دین به زندگی را بر اساس ارائه حیات پس از مرگ می‌داند. او معتقد است اگر خدا باوری صحت داشته باشد، هشت مدعا صادق خواهد بود:

1- تبیین قانع‌کننده‌ای از منشأ و قوام جهان داریم.

2- خیر بر شر غلبه خواهد کرد.

3- خدا ما را دوست دارد و دل نگران ماست.

4- برای این سؤال که چرا اخلاقی باشیم، پاسخ داریم.

5- عدالت عالم‌گیر بر جهان حاکم است.

6- همه انسان‌ها ارزشی برابر دارند.

7- لطف و غفران الهی، پایان خوشی برای همه خواهد بود.

8- زندگی پس از مرگ وجود دارد. مرگ پایان همه چیز نیست. مقدر است که زندگی والاتری از زندگی این دنیا داشته باشیم. [11]

توجه به این نکته لازم است که جاودانگی و بقا خواسته فطری همه انسان‌هاست. اصل وجود چنین میلی با مراجعه به وجدان کاملاً واضح است. شواهد مختلف نیز آن را تأیید می‌کند. تلاش انسان برای بقا و فرار از نابودی از جمله این شواهد است. به قول ویلیام جی وین رایت:

« همه به طور ضروری، جاودانگی را همراه با خیر آرزومندند. » [12]

این میل در علم روان‌شناسی نیز مورد تأیید قرار گرفته است. یکی از روان‌شناسان تأکید می‌کند افرادی که به بیماری پایانی [13] مبتلا می‌شوند، قبل از تسلیم شدن در برابر آن، به انکار و عدم پذیرش می‌پردازند. و در مرحله بعد خشم بر خدا و آدمیان می‌گیرند و در نهایت پس از نتیجه نگرفتن از مراحل قبلی به چانه‌زنی برای تعویق حادثه مرگ می‌پردازند. [14] این‌ها نشان می‌دهد که انسان‌ها تا جای ممکن سعی در بقای خود دارند.

یکی دیگر از نویسندگان می‌نویسد:

« ترس از مرگ ژرف است. ما می‌خواهیم تا آن جا که ممکن است زندگی طولانی‌به شرط داشتن کیفیت معینی از زندگی- داشته باشیم. ما اشتیاق کلی نسبت به هستی مستمر داریم. زندگی هر چه بیشتر، بهتر.

از سوی دیگر شواهد مستقیم و ارزشمند کمی برای زندگی پس از مرگ وجود دارد. بعد از آن که مغز از کار کردن باز می‌ماند، شخص نمی‌تواند دوباره زنده گردد. ما شخصاً هیچ کس را نمی‌شناسیم که از میان مردگان بازگشته باشد تا برای ما درباره زندگی آینده صحبت کند. بنابراین از طرفی تمایل شدیدی داریم که دوباره زنده شویم و با محبوب‌هایمان باشیم و از طرف دیگر هیچ شاهد مستقیمی بر این که بار دیگر زنده خواهیم شد وجود ندارد و یا دلیل اندکی برای آن وجود دارد. به نظر می‌رسد که گور آخرین جایگاه بشری است. » [15]

دیوید ای. پیلین نیز در این باره از براندون نقل می‌کند که زمان، انسان‌ها را با فروپاشی نهایی تهدید می‌کند. به گفته براندون این آگاهی در انسان‌ها میل به گریز برای یافتن امنیتی پایدار در برابر سرنوشتی محتوم و وحشتناک را بر می‌انگیزد. از نظر براندون این عکس‌العمل در برابر آگاهی از زمان، به وجود آورنده عامل اساسی در همه ادیان است. به تعبیری می‌توان آن را عامل اصلی و سرچشمه واقعی شهودهای دینی و آمال و آرزوهای نوع بشر توصیف کرد. دیوید ای. پیلین گرچه عامل اصلی بودن این آگاهی برای شهودهای دینی را نمی‌پذیرد، لکن تأکید می‌کند که دل‌نگرانی از مرگ و حیات پس از آن در فهم دینی حائز اهمیت است. او از پولس نقل می‌کند این گفته که پس از مرگ رستاخیزی وجود ندارد، به معنی پوچ ساختن تعالیم دین است. [16]

ویلیام جی از ساموئل کلارک چنین نقل می‌کند:

« به نظر می‌رسد آرزوی جاودانگی ...، ذاتاً در درون هر انسانی نهاده شده است ... و ممکن نیست خدا گرایشی در انسان بیافریند که هرگز برآورده نمی‌شود یا آرزویی که هیچ امری پاسخگوی آن نباشد. » [17]

معنای زندگی و امنیت روانی

معنایابی زندگی که معلول اعتقاد راسخ به مبدأ و معاد است، خود کارکردهای متعددی دارد. یکی از این کارکردها ایجاد امنیت روانی برای انسان است. شایسته است دقتی در این باره داشته باشیم.

برای انسان فاقد یک جهان‌بینی صحیح و واقع‌گرا انواعی از ترس و نگرانی‌ها وجود دارد؛ ترس از حوادث و مصیبت‌ها، ترس از محرومیت‌ها و ناکامی‌ها، ترس از بی‌مهری‌ها و قدر‌شناسی‌ها، ترس از مرگ و ...

در حقیقت برای چنین انسانی، هر آن معماهای گوناگون بی‌پاسخی سر باز می‌کنند و او بدون این که پاسخ اطمینان بخشی برای آن‌ها بیابد، با دلهره و اضطراب و یا با فراموشی موقتی از آن‌ها می‌گذرد.

روانشناسان جدید نیز به اهمیت این موضوع پی برده و برای آن چاره‌اندیشی‌هایی کرده‌اند. به گفته نویسنده کتاب روانشناسی رشد، جنبش آگاهی از مرگ به پیدایی آموزش مرگ انجامیده است. نویسنده می‌افزاید آموزش مرگ در کلیه سطوح اهداف زیر را در بر دارد:

1- بالا بردن آگاهی دانش آموزان در مورد تغییرات جسمانی و روانی همراه مرگ

2- کمک به دانش آموزان برای این که یاد بگیرند چگونه با مرگ فردی عزیز کنار بیایند.

3- آماده کردن دانش آموزان برای این که آگاهانه از خدمات پزشکی و تشییع جنازه استفاده کنند.

4- بالا بردن آگاهی دانش آموزان درباره مسائل اجتماعی و اخلاقی پیرامون مرگ [18]

این گونه تلاش‌ها البته در جای خود با ارزش و قابل تقدیرند، ولی به نظر می‌رسد چنین تلاش‌هایی از یک خلأ بزرگ رنج می‌برند؛ خلأی که با این گونه راه‌کارها برداشته نمی‌شود.

نویسنده پیشین توصیه‌هایی برای برطرف کردن سوگ بعد از مرگ یکی از عزیزان به این صورت ارائه می‌دهد:

1- به خود اجازه دهید فقدان را احساس کنید.

2- حمایت اجتماعی را بپذیرید.

3- در مورد روند سوگ واقع‌بین باشید.

4- متوفی را به یاد آورید.

5- در موقع مناسب به مشغولیت‌های تازه بپردازید و روابط جدید را برقرار کنید. [19]

روانشناسان جدید تنها درد را فهمیده‌اند و نسخه‌هایی موقتی برای فراموشی مقطعی درد ارائه می‌کنند. اما وقتی انسان به خود می‌آید و از ظاهر می‌گذرد و به ریشه‌ها می‌نگرد، سؤال‌های کاملاً جدی‌گریانش را می‌گیرند و او را در وادی حیرت و سردرگمی می‌افکنند.

آن چه می‌تواند انسان را از این تحیر برهاند و از اساس به درمان مشکل بپردازد، تفسیر قابل قبولی از هستی است که سؤالات جدی‌اش را درباره موقعیت خود در هستی و آغاز و پایان زندگی‌اش پاسخ دهد، تفسیری که پشتوانه منطقی داشته باشد و بتوان بدان اعتماد کرد. به آیه زیر توجه نمایید:

« آنها که ایمان آورده‌اند، و یهود و صابئان و مسیحیان، هر گاه به خداوند یگانه و روز جزا ایمان بیاورند و عمل صالح انجام دهند، نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین خواهند شد. » [20]

بی‌شک اعتقاد واقعی به حیاتی ابدی در امتداد زندگی زودگذر دنیا از عوامل خلق آرامش روحی و روانی برای انسان است. برخی از دانشمندان علوم تجربی در تحقیقات خود این نکته را تأیید کردند. جان هیک درباره کسانی که اعلام شده وفات کردند و سپس حیات دوباره یافته‌اند، می‌نویسد:

« به گونه‌ای مشخص تلقی این افراد از مرگ دستخوش تغییر شده و اکنون بدون ترس و وا همه و حتی با آغوش باز به مرگ خود در آینده می‌اندیشند. » [21]

ویلیام جیمز درباره تأثیر مذهب به طور عام و نگاه به سعادت و حیات ابدی به طور خاص بر انسان می‌نویسد:

« هنگامیکه در نبرد زندگی همه امیدها بر باد می‌رود، وقتی که دنیا به آدمی پشت می‌کند، احساسات مذهبی دست اندر کار شده در اندرون ما چنان شور و هیجانی بر پا می‌سازد که ما را جوان کرده و زندگی درونی ما را که تیره و تار بوده است، دگرگون می‌سازد ... به دارالامن مذهب که رسیدیم می‌بینیم که از همه تلاش‌ها و ناراحتی‌ها گذشته در جلوی خود آینده‌ای از سعادت ابدی داشته و سور دل‌انگیز هم آهنگی جهان هستی مدام گوش‌ما را نوازش می‌دهد. » [22]

معنای زندگی و رنج‌ها

بلا و مصیبت جزء لاینفک زندگی دنیاست، و همه انسان‌ها به نوعی با آن مواجه می‌شوند. انسان با صدها سال علم و تجربه اندوزی توانسته است بخشی از این رنج‌ها را برطرف کند، لکن علم و قدرت انسان به اندازه‌ای نیست که امنیت کامل برای خود ایجاد کند و این رنج‌ها را به طور کامل بزدايد. [23]

عده‌ای تلاش می‌کنند با وعده‌های کم‌اهمیت دنیایی مرهمی بر رنج‌های انسان بنهند؛ وعده‌هایی چون تحمل رنج‌ها انسان را به هدف‌های بالا می‌رساند و او را با اراده می‌کند و تحسین مردم را به همراه دارد و نام نیک از انسان به جا می‌گذارد و

اما روشی که دین با دادن جهان‌بینی خاص خود در اختیار انسان می‌نهد، موضوعی برای رنج و ناراحتی باقی نمی‌گذارد. دین با تفسیر روشن از زندگی انسان و معنادگی به آن، بلاها و رنج‌ها را نیز در بردارنده معنای عمیق و باارزشی می‌کند و هر گونه گراف و عبث را از آن نفی می‌کند. توضیح بیشتر مطلب آنکه:

دین از یک سو جهان‌بینی توحیدی را به انسان می‌بخشد، بر این اساس همه هستی ملک مطلق خداست و او حق دارد هر چه می‌خواهد به هر کسی بدهد یا از او بستاند. و انسان در حقیقت مالک حقیقی خود و چیز دیگری نیست. بنابراین انسان مصیبت دیده چیزی از دست نمی‌دهد که رنج و ناراحتی او را به همراه داشته باشد. (در معنایابی عمیق خلقت از ارتباط با توحید تأمل نمایید)

از سوی دیگر دین پایان حرکت انسان را نقطه رسیدن به خواسته فطری‌اش معرفی می‌کند؛ یعنی رسیدن به آفریننده خود-کمال بی‌انتهای و مطلق- این مقصد تمام رنج‌های طول مسیر را آسان می‌کند و به آن معنا می‌دهد. بعلاوه این که رسیدن به این هدف مساوی است با دریافت پاداش‌های بی‌نهایت به خاطر همه رنج‌ها و مشقتها و مصیبت‌هایی که در این مسیر او را به زحمت انداخته‌اند. باور به آخرت موجب می‌شود انسان همه تلخ‌ها را شیرین ببیند و با خاطری آسوده آن را بپذیرد، زیرا او را به هدف نهایی‌اش نزدیک می‌کند. او همه آن‌ها را امتحانی از سوی محبوب خود می‌بیند که برای گزینش و انتخاب افراد شایسته نهاده شده‌اند. از این رو این امتحان‌ها برای او خیلی با اهمیت است. هرگز نگاه اعتراض‌آمیز به آن ندارد و سعی در عبور از آن با نهایت دقت و هوشمندی دارد.

اینجا لازم است مقایسه دقیق‌تری بین دو روش یاد شده داشته باشیم.

روشی که با ابتناء بر معادباوری و وارد کردن بازتاب‌های آخرتی صبر و شکیبایی انسان در منظومه جهان‌بینی‌اش به حل این مشکل می‌پردازد، گذشت. روش دیگر با وعده و وعیدهای دنیایی در پی کم کردن آلام انسان رنج دیده است. به نمونه‌ای از کتاب یکی از روان‌شناسان توجه نمایید:

ج. ویلیام وُردن در کتاب رنج و التیام، راه حل‌هایی برای مقابله با ماتم ارائه می‌کند. او در ابتدا نتایج برخی از تحقیقات را در این باره چنین نقل می‌کند:

« مطالعات نشان می‌دهد که مردان و زنان همسر از دست داده طی سال اول پس از مصیبت دیدگی بیش از افراد مشابهی که گرفتار چنین ضایعه‌ای نشدند، به نشانه‌های افسردگی گرفتار آمدند. افزون بر این برخی مطالعات نشان از آن دارد که اشخاص جوان همسر از دست داده بیش از افراد متأهل مصیبت ندیده از دردهای جسمی رنج می‌برند و برای کاستن از علائم بیماری داروی بیشتری مصرف می‌کنند. » [24]

او در ادامه برنامه‌هایی را تحت عنوان تکالیف سوگواری برای مقابله با این مشکل مطرح می‌کند. این تکالیف عبارتند از:

1- پذیرش واقعیت فقدان- یعنی روبرو شدن با این واقعیت که شخص مرده رفته است و باز نخواهد گشت.

2- گذر از درد مصیبت

3- انطباق با محیطی که شخص فقید در آن حضور ندارد- به این معنا که خویش را با از دست رفتن نقش‌هایی که پیشتر شخص فقید بازی می‌کرده است و همچنین با حس فردیت خویش تطبیق دهند.

4- تغییر جای متوفی از نظر عاطفی [25] و ادامه دادن به زندگی [26]

راه حل نهایی این روانشناس برای سبک کردن ماتم انسان در مصیبت مرگ عبارت است از پذیرش واقعیت و انطباق با محیط فاقد شخص از دست رفته و ادامه زندگی بدون او.

نویسنده کتاب پایان راه نیز نقطه امیدی برای کسانی که دچار بیماری‌های سخت می‌شوند، ترسیم می‌کند:

« همیشه وقتی به بیمارانی گوش می‌دهیم که بیماری پایانی دارند، چیزی سخت انسان را متأثر می‌کند؛ و آن این که پذیرنده‌ترین و واقع‌بین‌ترین بیماران هم روزنه‌ای برای امید باز گذاشته‌اند، امکان این که راه درمان قطعی وجود داشته باشد یا داروی تازه‌ای کشف شود.» [27]

بدین ترتیب امکان درمان و احتمال کشف داروی تازه، نقطه پایانی امید برای کسی است که به بیماری سخت دچار شده است و البته جهان‌بینی‌اش منحصر در دنیای مادی است.

اما اعتقاد به معاد، آرامش بخشی به چنین فردی را در امید یاد شده منحصر نمی‌کند. ایمان راستین علاوه بر این که امید به درمان و بهبودی را به چنین شخصی می‌بخشد [28]، تصویر جدیدی از دنیا و حیات پس از آن ترسیم می‌کند و هول انتقال به زندگی جدید را از انسان می‌گیرد. بنابراین همه احتمالات در این جهان‌بینی پایان خوشی دارند و به بن بست نمی‌رسند، بر خلاف جهان بینی پیشین که احتمال به نتیجه نرسیدن درمان مساوی با شکست و رنج و اندوه بی‌پایان است.

فلسفه پوچی

مناسب است در پایان بحث به نقطه مقابل معناداری زندگی که عبارت است از پوچی هستی، اشاره ای داشته باشیم. به طور کلی دو نوع نگاه بدبینانه و خوش‌بینانه نسبت به زندگی قابل تصور است. هر کدام از این دو نگاه پیروانی داشته و دارند. اندیشه خوش‌بینانه، خوشی‌های زندگی را بر بدی‌ها و رنج‌ها و کاستی‌های آن غالب می‌بیند. اندیشه بدبینانه، پدیده شر و بدی و رنج را بر خیر و خوشی آن غالب می‌داند. این اندیشه از گذشته‌ها در سرزمین هند و یونان باستان و ... وجود داشته و کسانی چون بودا و ابوالعلا معری و ... چنین نگاهی به دنیا داشته‌اند. [29]

به هر حال نگاه بدبینانه به زندگی انسان، افرادی را به نهیلیسم و پوچ‌گرایی سوق داده است که صفحه سیاهی در زندگی بشر محسوب می‌شود. بدون شک انسان مدرن امروزی بیش از نیاکان خود دست به گریبان این معضل بزرگ است. والتر استیسن می‌نویسد:

« طی سیصد سال گذشته تصویر خیالی جدیدی از جهان بوجود آمده و رشد کرده است. مطابق این تصویر جدید، جهان بی‌هدف، بی‌شعور و بی‌معناست. طبیعت چیزی جز ماده در حال حرکت نیست. هیچ هدفی بر حرکات ماده حاکم نیست و این حرکات، محکوم نیروها و قوانین کور هستند.» [30]

نویسنده در تحلیل این تصویر می‌نویسد:

« دین با هر نوع ستاره‌شناسی، زمین‌شناسی و فیزیک می‌تواند سازگار افتد، اما نمی‌تواند با جهانی بی‌هدف و بی‌معنا بسازد. اگر نظام امور، بی‌هدف و بی‌معنا باشد، پس زندگی انسان نیز بی‌هدف و بی‌معنا خواهد بود. هر چیزی عبث و بیهوده است. هر تلاشی در نهایت بی‌ارزش است. البته هنوز این امکان هست که انسان در پی اهداف متفرق چون پول، شهرت، هنر و علم باشد و احتمالاً از آن هاکسب لذت کند، اما زندگی او در بن و بنیاد بی‌معناست. روحیه ناراضی، بی‌قرار، مأیوس و سرخورده انسان

توجه به مرگ در این میان نقش مهمی در گرایش به پوچی داشته است. ویلیام جیمز درباره تأثیر تصور مرگ در چنین گرایشی و نقش مذهب در جلوگیری از آن چنین می‌گوید:

« هر وقت که مرگ در جلوی چشم ما مجسم می‌شود، بیهودگی تلاش‌های ما آن اندازه محسوس و مشهود می‌گردد که ما به خوبی می‌بینیم تمام موازین اخلاقی ما عیناً مانند پارچه‌هایی است که روی زخم‌ها و جراحتهای می‌کشند که فقط زخم‌ها و جراحتهای را پوشانده، و الا مرحمی بر دل ریش‌ما نخواهند بود. و ظاهر می‌گردد که همه این نیکوکاریهایی که انجام می‌دهیم تا زندگی ما بر پایه سعادت، خیر و رفاه قرار گیرد، چیزهای تو خالی بوده و زندگی ما پا بر هواست. اینجاست که مذهب به کمک ما می‌آید و سرنوشت ما را در دست می‌گیرد.» [32]

از جمله افرادی که فلسفه پوچی را تئوریزه کرده‌اند، ژان پل سارتر است. او در کتابهای خود این اندیشه را به نمایش گذاشته است. وقتی علل گرایش سارتر به پوچی مورد بررسی قرار می‌گیرد، مرگ به عنوان یکی از عوامل این گرایش به چشم می‌خورد. [33]

ملاحظه می‌شود که او همه زندگی را همین می‌بیند؛ وارد صحنه زندگی شدن و بیرون رفتن و تمام.

صادق هدایت نیز از جمله پوچ گراهاست. او در این باره می‌نویسد:

« باید بروم. بیهوده است. زندگانیم وازده شده، بی‌خود، بی‌مصرف، باید هر چه زودتر کلک را کند و رفت. این دفعه شوخی نیست. هر چه فکر می‌کنم هیچ چیز مرا به زندگی وابستگی نمی‌دهد، هیچ چیز و هیچ کس ...» [34]

معمای مرگ در کنار عوامل دیگر یکی از عوامل گرایش هدایت به فلسفه پوچی بوده است. [35]

استاد شهید مطهری(ره) تأثیر معمای مرگ در گرایش به پوچی را چنین بیان می‌کند:

« اگر جهان آخرت که جهان جاودانگی است نبود، جهان مقصد نهایی نداشت که واقعاً مقصد باشد نه مرحله و منزل. گردش روزگار چیزی از نوع سرگستگی بود و به اصطلاح قرآن، خلقت و آفرینش، عبث و باطل و لعب بود. اما پیامبران آمده‌اند که جلو این اشتباه اساسی را بگیرند و ما را به حقیقتی آگاه سازند که ندانستن آن سراسر هستی را در نظر ما پوچ و بی‌معنی می‌کند و اندیشه پوچی را در مغز ما رسوخ می‌دهد. با رسوخ اندیشه پوچی و به عبارت دیگر با پوچ پنداری، خود ما به صورت موجودی پوچ و بی‌معنی و بی‌هدف در می‌آییم. یکی از آثار ایمان و اعتقاد به عالم آخرت این است که ما را از پوچ پنداری و پوچ بودن نجات میبخشد و به ما و اندیشه و هستی ما معنی می‌دهد.» [36]

حقیقت آن است که سخن از بی‌ارزش بودن دنیا و رنج‌های آن که مورد تأکید پوچ گرایان قرار می‌گیرد، در جای خود سخن درستی است. قرآن کریم در بی‌قدر بودن دنیا می‌فرماید:

« کافران به زندگی دنیا شاد شدند، در حالی که زندگی دنیا در برابر آخرت، متاع ناچیزی است.» [37]

راز نجات انسان از غرق شدن در باتلاق پوچ‌گرایی، گشودن صفحه دیگری از زندگی در برابر اوست؛ زندگی جدیدی که نابود شدنی نباشد. ایمان به معاد این نتیجه را برای انسان به ارمغان می‌آورد، منکران آخرت، فاقد این جهان‌بینی‌اند و به طور طبیعی به پوچی مبتلا می‌شوند- مگر آن که مانند بسیاری از منکران معاد خود را با لذات دنیا و سرگرمی‌های گوناگون تخیل کنند و تأمل جدی درباره زندگی نداشته باشند.

به تعبیری دیگر می‌توان گفت آخرت باوران، نگاه ابزاری به دنیا دارند و نه بیشتر، چنان چه امام علی(ع) می‌فرماید:

« همانا دنیا برای شما سرای همیشگی نیست، بلکه سرای گذر شماست تا از آن توشه اعمال برای آخرت فراهم آورید.» [38]

از این رو رنج‌های دنیا و یا بی‌قدر بودن آن در برابر خواسته‌های انسان، به پوچی منجر نمی‌شود، بر خلاف آخرت ناباوران که چون همه چیز را در همین دنیا خلاصه می‌کنند و آن را هدف نهایی می‌پندارند، رنج‌های آن را رنج‌های نهایی و بی‌ارزش بودن آن را، بی‌ارزشی مطلق می‌پندارند و در نتیجه به پوچ‌گرایی فرو می‌غلطند.

مذهب و به طور خاص اعتقاد به معاد کارکرد بی بدیلی در معنادهی به زندگی انسان دارند. این کارکرد از مهم ترین خدمات و حسنات باورهای دینی برای انسان اند. برای انسان امروز تنها راه برای معنایابی زندگی و رهایی از آلام بی شمار روحی و روانی بازگشت به مذهب راستین و شکستن سقف مادیات و تسری حیات به پس از مرگ است؛ همان چیزی که در صدر تعالیم انبیای الهی قرار گرفته بود و بشر با تغافل از آن خود را به وادی های پررنج و زحمت بی معنایی افکنده است.

منابع

1-قرآن کریم

2-نهج البلاغه

3-الیزابت، کوبلر راس، پایان راه (پیرامون مرگ و مردن)، ت علی اصغر بهرامی، نشر رشد، چاپ دوم، 1386

4-برک، لورا، روان شناسی رشد، ت یحیی سید محمدی، نشر ارسباران، چاپ بیستم، 1390

5-پیلین، دیوید ای، مبانی فلسفه دین، ت گروه مترجمان، ویراستار سید محمد موسوی، نشر بوستان کتاب، چاپ اول، 1383

6-جیمز، ویلیام، دین و روان، ت مهدی قائنی، نشر دارالفکر، چاپ دوم، 1367

7-جان هیک، فلسفه دین، ت بهرام راد، ویراستار بهاءالدین خرمشاهی، نشر بین المللی الهدی، چاپ اول، 1372

8-ج. ویلیام وُردن، رنج و التیام در سوگواری و داغدیدگی، ت محمد قائد، نشر طرح نو، چاپ اول، 1377

9-طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، نشر جامعه مدرسین قم، بی تا

10-مطهری، مرتضی، زندگی جاوید یا حیات اخروی، مجموعه آثار، ج2، نشر صدرا، چاپ یازدهم، 1383

11-نصری، عبدالله، فلسفه آفرینش، نشر معارف، چاپ سوم، 1388

12-هدایت، صادق، زنده بگور، نشر جاویدان، چاپ هفتم، 1344

13-هیوم، راسل، فلو و جمعی از نویسندگان، مرگ و جاودانگی، مجموعه مقالات، ت سید محسن رضازاده، ویراستار مصطفی ملکیان، نشر سهروردی، چاپ اول، 1380

پی نوشت ها:

[1] -حوزه علمیه قم- سطح4 مؤسسه بین المللی مطالعات اسلامی 09193540818 jamaledddin58@gmail.com

[2] -سورة مؤمنون، آیه 115

[3] -سورة ص، آیه 27

[4] -سورة انبیا، آیه 16-17

[5]-برک، لورا، روانشناسی رشد، ج2، ص483

[6] - نصری، عبدالله، فلسفه آفرینش، ص34

[7]-سورة مؤمنون، آیه 115- «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَتَّكُمُ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ» در این آیه جمله « أَتَّكُمُ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ» به مصدر تبدیل و عطف بر کلمه «عَبَثًا» می شود. در نتیجه مفهوم آیه این است که عدم بازگشت به سوی خداوند، به معنی عبث و بیهودگی است.

[8]-سورة قیامت، آیه 36 40- «أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى»

[9]-به میان آوردن قدرت حق تعالی بر زنده کردن معاد در ادامه این آیه، به خوبی این حقیقت را بیان میکند.

[10]-تفسیر المیزان، ج 20، ص 115

[11]-هاپ واکر، لوئیس، معنای زندگی، مقاله دین به زندگی معنا می بخشد، ص 379

[12]-فلسفه دین، ص 231

[13]-منظور نویسنده، بیماری منتهی به مرگ است؛ بیماری که احتمال نجات از آن کم است.

[14]-الیزابت کوبلر-راس، پایان راه، ص 47

[15]-هیوم، راسل، فلو و جمعی از نویسندگان، مرگ و جاودانگی، مقدمه کتاب توسط ویراسته متن انگلیسی لوئیس یوی من، ص 31

[16]-مبانی فلسفه دین، ص 331

[17]-فلسفه دین، ص 252

[18]-برک، لورا، روانشناسی رشد، ج 2، ص 506

[19]-همان، ص 505

[20]-سورة مائده، آیه 69 - «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئُونَ وَالتَّوَسُّطِيُّونَ وَالتَّوَسُّطِيُّونَ مِنَ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلُوا صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»

[21]-فلسفه دین، ص 267

[22]-دین و روان، ص 26

[23]-ارادة الهی نیز به این تعلق نگرفته است که دنیا خالی از رنج و محنت و مشقت باشد. این که بلا و رنج به سراغ انسان بیاید، از سنت های الهی است و حکمت های فراوانی بر آن مترتب است.

[24]-ج. ویلیام وردن، رنج و التیام در سوگواری و داغدیدگی، ص 12

[25]-منظور این است که نقش عاطفی شخص متوفی را به دیگران منتقل کند و بدون حضور عاطفی او زندگی کند.

[26]-همان، ص 23

[27]-الیزابت کوبلر راس، ص 142

[28]- این امید مبتنی بر ایمان به قدرت مطلق خداوند و علم او و هم چنین رحمت و رأفت او به بندگان است، نه فقط امید به کشف داروی تازه و یا ...

[29]- به کتاب فلسفه آفرینش، عبدالله نصری، ص 83 مراجعه نمایید.

[30]- معنای زندگی، مقاله در بی معنایی معنا هست، ص202

[31]- همان، ص203

[32]- دین و روان، ص25

[33]- نصری، عبدالله، فلسفه آفرینش، ص161

[34]- زنده بگور، ص27

[35]- نصری، عبدالله، فلسفه آفرینش، ص183

[36]- زندگی جاوید یا حیات اخروی، مجموعه آثار، ج2، ص537

[37]-سورة رعد، آية 26 - « وَ فرَحُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ »

[38]- نهج البلاغة، خ132- « فَإِنَّ الدُّنْيَا لَمْ تَخْلُقْ لَكُمْ دَارَ مَقَامٍ بَلْ خَلَقَتْ لَكُمْ مَجَازاً لِتَزُودُوا مِنْهَا الْأَعْمَالَ إِلَى دَارِ الْقَرَارِ »

جمال الدين سليمانى كياسرى